

پژوهشی در رخدادهای "کساء"

دکتر محمدحسن زورق

فهرست

مقدمه

متن فارسی حدیث کساء

بررسی پیام های متن حدیث کساء:

سطح اول : روایت و کلام

سطح دوم: فراطبیعت و عرفان

سطح سوم : نظام اجتماعی و سیاست

سطح چهارم: هستی شناسی و فلسفه

پیام های خارج از متن حدیث کساء:

الف : نقش های ویژه هر یک از اصحاب کساء

ب: اصحاب کساء یک سامانه برای تثبیت خاتمیت پیامبر
در تاریخند.

آیا ما پیام های فاطمه(ع) را دریافت کرده ایم؟

رخداد کساء و مسئولیت ما

متن عربی حدیث کساء

منابع

پی نوشت ها

بنام خدا

مقدمه

در آفرینش ، هیچ پدیده‌های بدون یک فلسفه وجودی مشخص و معین نیست. بعنوان مثال بسیاری از ما ممکن است ، لذت(1) را یک امر بیهوده و زاید بدانیم . البته لذت طلبی امر محمود و پسندیده ای نیست و ممکن است موجب گزافکاری ها و تبهکاری هائی شود ولی تصور کنید اگر لذت نبود چه تهدیداتی جامعه بشری را با خود روبرو می کرد؟. بعنوان مثال آیا همه به موقع مواد غذائی را به بدن خود می رسانیدند؟ آیا تشکیل خانواده به سادگی صورت می گرفت؟ و پرسش های دیگری از این قبیل.

لذت وسیله ای است که موجب ادامه حیات و حفظ نفس و نسل در تمام موجودات زنده می شود و پاداشی است که در مقابل تامین نیاز های زیستی خود از آفرینش ، دریافت می کنیم.

ما بعنوان یک موجود زنده ، چیستی خاص خود را داریم . ما از نظر جسم و ساختمان بدنی شاخه ای از هوازیان هستیم و در میان گونه های جانوران هوازی از جمله پستانداران هستیم و از این نظر با بسیاری از موجودات زنده در یک دسته قرار می گیریم.

ما موجودات زنده برای حفظ نفس و نسل خود یک سلسله نیاز و برای رفع این نیاز ها یک سلسله امیال داریم . آفرینش در برابر رفع هر نیاز زیستی به ما پاداش می دهد . اسم این پاداش لذت است.

بعنوان مثال ما به اکسیژن احتیاج داریم تا تنفس کنیم تا به حیات خود ادامه دهیم . از این رو احتیاج داریم در هوای سالم و ناآلوده نفس بکشیم و هرگاه به این نیاز طبیعی پاسخ می دهیم آفرینش به ما پاداش می دهد و آن پاداش لذت است.

ما احتیاج داریم برای بقای جسم خود از آب سالم و پاک ، با درجه حرارت مناسب استفاده کنیم و بیاشامیم و هرگاه که به این نیاز پاسخ می دهیم ، آفرینش به ما پاداش می دهد و آن پاداش لذت است.

ما نیازمندیم برای بقای بدن خود و حفظ سطح انرژی آن برای فعالیت هائی که بوسیله آن انجام می دهیم در زمان مناسب از غذای مناسب و با انرژی لازم استفاده کنیم و هرگاه که چنین می کنیم آفرینش به ما پاداش می دهد و آن پاداش لذت است.

ما برای تجدید قوا و جبران انرژی از دست رفته در اثر کار و کوشش احتیاج به استراحت داریم و هرگاه که به این نیاز پاسخ می دهیم ، آفرینش به ما پاداش می دهد و آن پاداش لذت است.

ما برای حفظ سلامت و تداوم بقای جسم خود احتیاج به حفظ امنیت داریم و هرگاه که در این جهت می کوشیم آفرینش ما پاداش می دهد تا از احساس امنیت و آسایش لذت ببریم.

ما برای حفظ نسل خود احتیاج به تولید مثل داریم و اگر به این نیاز پاسخ دهیم آفرینش به ما پاداش می دهد و آن پاداش لذت است.

میزان لذت نیز با میزان اهمیت رفع نیاز رابطه مستقیم دارد و از آنجا که مهمترین نیاز حفظ نسل است ، بیشترین لذت نیز به رفع این نیاز اختصاص یافته است.

نیازها و تمایلات زیستی بین ما و همه گونه های جانوری مشترک است و لذت ستانی و لذت بخشی سهمی است که همه جانوران در زندگی خود آن را تجربه می کنند و از جهت این تجربه ، ما نیز مانند سایر حیوانات هستیم.

آفریدگار در آفرینش ما بوسیله لذت به تامین نیازهای زیستی که داریم فرمان می دهد. این ساز و کار در سایر جانوران -بجز انسان- براحتی می تواند به تامین نیاز های موجود زنده کمک کند.

در انسانها به دلیل تداخل تمایلات سرشتی در تمایلات زیستی مسائل ومشگلاتی بوجود می آید که آن مسائل و مشگلات را سایر گونه های جانوری تجربه نمی کنند.

جسم ما ، چిستی ماست و بسیار شبیه چيستی سایر گونه های جانوری است ولی ما بجز تمایلات و نیازهای زیستی ، تمایلات دیگری داریم که سایر گونه های جانوری چنان تمایلاتی را ندارند مثل علم حضوری به صفات ربوبی و تمایل و عشق ذاتی به آنها و همین تمایلات است که موجب پیدایش تمدن در جوامع بشری شده و می شود و همین تمایل است که سرنوشت ما را از سایر گونه های جانوری جدا کرده است.

چیستی ما را خدا آفریده است ولی ماباید کیستی خود را با راهنمائی خدا و با اراده خود بیافرینیم. ثمره یک عمر زندگی برای هر کسی نوع کیستی است که برای خود آفریده است و بدین ترتیب صف خوبان و صالحان از صف بدان و طالحان جدا می شود.

اگر اراده خود را بوسیله عبودیت در راستای اراده پروردگار قرار دهیم انسانی خواهیم شد که شایسته عنوان « خلیفه الله » است وگر کورکورانه با امواج جهل و هوس حرکت کنیم ، موجود تبهکاری خواهیم شد که تمثیل شیطان و دشمن بندگان خالص خداست. عبودیت و بندگی بالاترین مقامی است که یک آفریده ذی شعور و مسئول چون انسان ، می تواند به آن دست یابد.

هر کوشش که برای کیستی آفرینی بر اساس عدالت و الگوی ربانی صورت بگیرد با پاداش آفرینش روبرو می شود . اگر پاداش "پاسخ به نیازهای زیستی" ، "لذت حسی و دنیوی" است ، پاداش "پاسخ به نیاز های سرشتی" ، "ثواب(2) ولذت فراحسی و اخروی" است. اگر نمازخواندن و روزه گرفتن و خمس و زکات دادن و... ثواب دارد برای این است که این کوشش ها به نیاز های سرشتی ما و آفرینش کیستی ما بر اساس الگو

های الهی و ربانی تاثیرگذارند. اگر لذت مشوق و یا وسیله تامین نیاز های زیستی و حفظ و بالندگی چیستی ماست ، ثواب نیز مشوق و ، وسیله تامین نیاز های سرشتی و حفظ و بالندگی کیستی ماست . هدف داشتن جسم و نیز "قلب و روح" سالم است. نوع کیستی ما را سرنوشت قلب [به معنی سرشت شناختی آن] تعیین می نماید و این چنین است که آدم های خوش قلب که دارای قلب لطیف و مهربان و سالمند از آدم های قسی القلب که دارای قلب مریض و سخت و بی عاطفه و مهربان از هم جدا می شوند. ولذت و ثواب مشوق و وسیله رسیدن به این دو هدفند. دوهدف مشخص: تن سالم و قلب و روح(3) سالم.

حال اگر چنین است - که چنین است - خواندن و شنیدن حدیث کسا به کدام نیاز سرشتی ما پاسخ می دهد که این همه نتیجه مطلوب دنیوی و ثواب اخروی برای آن مطرح شده و این همه اهمیت دارد؟ عبارت دیگر فلسفه تاکید بر خواندن و شنیدن و منتشر ساختن حدیث کسا چیست؟ و این حدیث در " کیستی آفرینی " فردی و اجتماعی ما چه نقشی را می تواند ایفا کند که این همه ثواب برای آن تعیین شده است؟ . باز با یک تعبیر دیگر به پرسش فوق بیندیشیم ، این حدیث چه آگاهی هایی را بصورت مستقیم و غیر مستقیم می تواند در اختیار ما قرار دهد که بر دانستن و فهمیدن و منتشر ساختن آن این همه تاکید شده و خدا به کسانی که پیام یا پیام های آن را می شنوند و به اطلاع دیگران می رسانند، این همه ثواب و پاداش می دهد.

آیا ما نباید بکوشیم به این پرسش پاسخ دهیم و در کنار خواندن آن به اندیشیدن در باره لایه های گوناگون پیام آن ، بصورت جدی تر بیندیشیم ؟

متن فارسی حدیث کساء(4)

فاطمه - که درود خدا بر او و بر تمام اهل بیت باد - چنین گفت:

یک روز در خانه بودم ، پدرم رسول الله وارد شد و گفت : « سلام بر توباد ، فاطمه! » پاسخ دادم : « بر شما سلام باد! » . گفت : « من در بدنم احساس ضعف می کنم.» گفتم : « بخدا می سپارم پدرم از ضعف!» پس پدرم - در حالیکه روی زمین برای استراحت دراز می کشید - گفت: «آن عبا و کسای یمانی را بیاور و مرا بپوشان!» . من نیز آن کسای یمانی را آوردم و پوشانیدمش در حالیکه بصورتش خیره شده بودم که مثل ماه شب چهارده می درخشید. چیزی نگذشته بود که پسرم حسن وارد شد و گفت: « سلام بر تو مادرم! » . من نیز گفتم: « و بر تو سلام باد نور چشمم و میوه دلم! » . حسن گفت: « مادر! در اینجا در کنار تو رائحه خوش و پاکیزه ای را استشمام میکنم انگار رائحه پدر بزرگم رسول الله است !؟ » گفتم : « بله ، پدر بزرگت زیر کساست » . حسن نزدیک کسا رفت و گفت: « سلام بر تو باد پدر بزرگ من! به من اجازه می دهی تا زیر کسا پیش شما بیایم؟ » پیامبر گفت: « و بر تو سلام باد پسرم و صاحب حوضم [که مقام اتصال از عالم کثرت به عالم وحدت است] به تو اجازه دادم» پس حسن پیش پدر بزرگش بزیر کسا رفت.

ساعتی نگذشته بود که پسرم حسین وارد شد و گفت : « سلام بر تو مادرم! » . پاسخ دادم : « و بر تو سلام باد پسرم و نور چشمم و میوه دلم! » گفت مادر در کنار تو رائحه خوش و طیبی را استشمام می کنم مثل اینکه رائحه جدم رسول الله است؟! » جواب دادم بله پدر بزرگت و برادرت زیر کسایند. حسین پیش کسا رفت و گفت : « سلام بر تو باد پدر بزرگم که بر گزیده خداوندی ! به من اجازه می دهی تا با شما و برادرم زیر کسا باشم؟ » پیامبر پاسخ داد: « و بر تو سلام باد پسرم و شفیع امتم آری اجازه دادم! » و حسین کنار آنها زیر کسا رفت.

در همین هنگام بود ابو الحسن علی بن ابیطالب وارد شد و گفت: «سلام بر تو باد ای دختر رسول خدا!» پاسخ داد: «سلام بر تو ای ابوالحسن و ای امیر المومنین!» . گفت: «فاطمه! در کنار تو راحه پاکیزه ای استشمام می کنم ، گوئی راحه برادرم و پسر عمویم رسول الله است؟!». گفتم: «آری او و پسرانت زیر کسایند». علی کنار کسا رفت و گفت: «یا رسول الله! اجازه می دهید من هم با شما زیر کسا باشم؟» پیامبر پاسخ داد: «و سلام بر تو باد ای برادرم و وصیم و جانشینم و پرچمدارم آری اجازه دادمت» و علی نیز زیر کسا وارد شد.

و آن گاه من کنار کسا رفتم و گفتم: «سلام بر شما پدرم! ای رسول خدا! اجازه می دهید من هم با شما زیر کسا باشم؟» گفت: «و سلام بر تو باد ای دخترم و ای که بخشی از وجود منی! آری به تو اجازه دادم» و من نیز زیر کسا قرار گرفتم. وقتی که ما همگی زیر کسا قرار گرفتیم پدرم پیامبر خدا دو طرف کسا را بدستش گرفت و با انگشت اشاره اش به سوی آسمان اشاره کرد و گفت: «خدایا! این ها اهل بیت منند . این ها یاران ویژه و خواص منند . گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است. هرچه آنها را بیازارد مرا می آزارد و هرچه آنها را غمگین سازد مرا غمناک می کند . من در جنگم با هرکه با آنها می جنگد و در صلحم با هرکه با آنها در صلح است. من دشمن دشمنشان هستم و دوستدار دوستدارشان. آنها از منند و من از آنهایم. درود و برکات و رحمت و مغفرت و رضوانت را بر من و آنها قرار ده و و رجس و پلیدی را از آنها دور گردان و آنها را پاک و طاهر ساز ، طاهر ساختنی! .»

خداوند عزو جل گفت: «ای فرشتگانم! و ای سکان آسمانهایم! من نیافریدم آسمان بناشده را و زمین گسترش یافته را و ماه درخشان را و خورشید فروزان را و فلک چرخان را و دریای جریان یافته – در طوفان نوح – را و کشتی سیار [در آن دریای جاری] را مگر در عشق و محبت این پنج نفر که در زیر کسایند!»

پس جبرئیل امین گفت: «پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند؟». خداوند عز و جل گفت: «آنها اهل بیت نبوتند و معدن رسالتند . آنها فاطمه و پدرش و شوهرش و دو پسرش». پس آنگاه جبرائیل گفت: «پروردگارا! به من اجازه می دهید تا به زمین هبوط کنم و نفر ششم آن پنج نفر باشم؟». «.

خداوند گفت: «آری به تو همانا اجازه دادم» و جبرائیل به زمین هبوط کرد و گفت: «سلام بر توباد ای رسول خداوند! خداوند بلند مرتبه [العلی الاعلا] به تو سلام می رساند و تو را به تحیت و اکرام خود اختصاص می بخشد و می گوید به عزت و جلالم سوگند! من نیافریدم آسمان بنا شده را و زمین گسترش یافته را و ماه درخشان را و خورشید فروزان را و فلک چرخان را و دریای جاری را و کشتی ساری [در آن دریای جاری] را مگر به خاطر شما و محبت و عشق به شما و به من اجازه داد که بر شما وارد شوم آیا شما ای رسول خدا! اجازه می دهید؟»

پیامبر گفت: «بر تو سلام باد ای امین وحی خدا! آری به تو همانا اجازه دادم» و جبرائیل با ما زیر کسا قرار گرفت و به پدرم گفت: «همانا خداوند به شما وحی می نماید و می گوید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [خداوند اراده کرده است که رجس را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و طاهر گرداند، طاهر گردانیدنی].»

در آن گاه علی به پدرم گفت: «ای فرستاده خداوند ما را باخبر کن از فضلی برای این جلوس ما در زیر کسا در پیشگاه پروردگار است؟»

پیامبر پاسخ داد: «قسم به آنکه مرا به حق به پیامبری مبعوث ساخته و مرا برسالت برای نجات بشریت برگزیده، اگر خبر این جلوس ما در محفلی از محافل مردمان در زمین گفته شود و در آن جمعی از پیروان و دوستداران ما باشند تا آن هنگام که از آن محفل خارج و متفرق شوند رحمت خداوند بر آنان نازل می شود و فرشتگان خداوند آنها را احاطه می کنند و برای آنها از درگاه خداوند طلب آمرزش و بخشایش می نمایند»

علی [باشنیدن این فضیلت] گفت: «به خدای کعبه سوگند! که ما رستگار شدیم و شیعیان ما نیز رستگار شدند»

سپس پیامبر گفت: «ثانیا ای علی! قسم به آنکه مرا به حق به نبوت مبعوث کرده و برسالت برای نجات بشریت برگزیده، خبر این جلوس ما در محفلی از محافل اهل زمین که در آن جمعی از پیروان و دوستداران ما باشند، گفته نمی شود مگر اینکه اگر در بینشان اندوهگینی است و خداوند اندوهش را بر طرف می سازد و یا اگر غمگینی باشد خداوند غم را از دل او می زداید و اگر حاجتمندی باشد و خداوند او را حاجت روا می گرداند.»

علی گفت: «اینک به خدا سوگند ما رستگار و سعادت‌مند شدیم و پیروان ما نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند شدند ، به پروردگار کعبه سوگند!»

حدیث کساء چه پیام هائی برای ما دارد؟

خواندن حدیث کسا بویژه در جمع مورد تاکید واقع شده است و در حقیقت خواندن و شنیدن و انتشار پیام این حدیث بسیار ثواب دارد و در نتیجه باید گفت: توجه به پیام ها و انتشار این حدیث بعنوان یک حرکت جمعی مورد توجه بوده است.

اگر چنین است که آگاهی از این حدیث و انتشار حدیث کساء مورد توجه و عنایت ویژه بوده است باید دید که این حدیث دارای چه پیام هائی است و چگونه می توانیم پیام های آن درک کنیم و در گسترش این آگاهی ها بکوشیم.

بنظر نی رسد ، حدیث کساء دو دسته پیام دارد . نخست پیامهائی که از متن حدیث می توان به آنها رسید و دوم پیام هائی که رخداد کساء ذاتا می تواند برای ما در بر داشته باشد بعبارت دیگر پیام های خارج از متن حدیث کساء.

از طرف دیگر متن حدیث کسا را در ژرفای گوناگون و سطوح متفاوت می توان مورد توجه قرار داد و بررسی کرد و در هر سطح پیام این حدیث را دریافت . ما متن این حدیث را در چهار سطح مورد بحث و بررسی قرار داده ایم .

بررسی پیام های متن حدیث :

متن حدیث کساء را در چهار سطح : کلام ، عرفان ، سیاست و فلسفه مورد بررسی قرار می دهیم.

سطح اول: روایت و کلام

سطح اول ، سطح روایت است . در این سطح حدیث کسا بعنوان یک روایت مورد بررسی قرار می گیرد و در حد یک روایت تاریخی به آن توجه می شود . این سطح پائین ترین سطح از نظر

پژوهش و تحقیق در لایه های تو در توی پیام های حدیث کساء است. ژرفای شناخت در این سطح از بررسی ، نسبت به سطوح دیگر کم و اندک می باشد.

در این سطح از شناخت ، حضرت فاطمه که درود خداوند بر او باد ، بعنوان یک "راوی" ظاهر می شود که از یک رخداد ویژه برای ما سخن می گوید و ما را از حادثه شورانگیزی خبردار می کند که برای او و پدر و همسر و دو پسرش رخ داده است . گوئی این حادثه ارتباطی به ما و سرنوشت ما ندارد و اصولا ما در مقابل آن چندان وظیفه ای نمی توانیم داشت و کاری نمی توانیم کرد و از آن درسی ، هشداری ، عبرتی ، پندی و نتیجه ای نمی توانیم گرفت جز اینکه با آگاهی از آن به معرفت ما نسبت به اهل بیت افزوده شود بدون آنکه این معرفت افزائی برای ما الزاماتی و در نتیجه تکالیفی بوجود آورد.

در پژوهش کلامی وظیفه ای نخواهیم داشت بجز اینکه توجه داشته باشیم به سلسله راویان سند که آیا پیوسته و یا گسسته هستند و اعتبار سلسله ناقلان روایت که آیا ثقه هستند و مورد تایید هستند یا خیر و به آنها وثوق و اعتماد وجود دارد و یا خیر و به آنها می توان اعتماد کرد یا نه . بجز توجه به اصول و قواعدی که علم کلام مطرح است تقریبا دیگر وظیفه چندان در برابر این حدیث نخواهیم داشت مگر پس از اعتماد به صحت اسناد و پیوستگی سلسله راویان و وثوق و اعتبار سنجی راویان به این نتیجه برسیم که می توانیم به واقعیت این رخداد اعتماد کنیم و با توجه به تاثیراتی که برای قرائت آن نقل شده است ، از طریق قرائت این حدیث در محافل خود ، برای حل مشکلات زندگی خود گره گشائی کنیم.

در این سطح از پژوهش ، فاطمه که سلام خدا بر او باد ، یک راوی است و پنج تن که درود خداوند بر آنان باد ، پنج شاهد هستند که در عرصه یک رخداد که از آن روایت می شود حضور داشته اند و خود آن رخداد تجربه ای منحصر به فرد است که فقط برای آگاهی اهل بیت از مقام و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند رخ داده است.

این سطح از شناخت لازم و مفید هست ولی کافی نیست . این سطح از شناخت ریشه درخت آگاهی ما از پیام های حدیث کساء است ولی به تنهایی در برگیرنده میوه های شیرینی که این درخت می تواند برای ما داشته باشد ، نیست.

نقل حدیث کساء و خواندن و شنیدن آن بقصد گرفتن شفای بیماران و گشایش کار گرفتاران ، تاهل جوانان مجرد و یافتن کار مناسب برای کسانی که در این زمینه مشگل دارند و... گذشته از اثرات مفیدی که می تواند برای حاجتمندان داشته باشد به مقصودی که فلسفه نقل این حدیث در ذات خود دارد نیز می تواند کمک می کند ولی این کمک در حد کفایت برای درک فلسفه انتشار این حدیث نیست.

مثل اینکه کسی فقط برای لذت بردن غذا بخورد و به فلسفه تغذیه و عناصر مورد نیاز بدن برای حفظ سلامت و کیفیت تامین مواد غذایی مورد نیاز برای حفظ سوخت و ساز بدن و تامین تعادل و تعامل دستگاههای مختلف بدن ، بی توجه باشد.

البته چنین کسی نیز از مواد غذایی که مصرف می کند تا حدودی بهره مند می شود ولی نه باندازه کسی که با معرفت به خواص مواد غذایی و میزان نیاز بدن به آنها و کیفیت سوخت و ساز بدن ، غذا می خورد.

لذت جوئی از غذا و یا ازدواج و یا استراحت و... باید کف خواستههای غریزی ما باشد و سقف آن بوسیله دانش نسبت به فلسفه تغذیه و کیفیت سوخت و ساز بدن و نیاز های ما به مواد غذایی تعیین گردد.

اصولا احکام شرع برای آن وضع شده اند که ما را از توجه بی اندازه و بی رویه به لذائذ و غفلت از فلسفه وجودی آنها و افراط یا تفریط در آنها و در نتیجه گرفتار شدن در دام انواع مشگلات فردی و اجتماعی باز دارند.

همچنین خواندن و انتشار حدیث کساء برای رفع گرفتاری ها و تحقق آرزوها و آمال ما باید کف خواستههای سرشتی ما از این حدیث شریف باشد و سقف آن بوسیله دانش نسبت به پیامهای گوناگون این حدیث تعیین شود.

سطح دوم: فراطبیعت (5) و عرفان:

سطح دوم ، توجه به حدیث کسا بعنوان یک تجربه عرفانی است که در آن مرز بین ملک و ملکوت و طبیعت و فرا طبیعت فرو می ریزد و ملک و ملکوت در هم می آمیزد و ناسوت بعنوان یک پرده از مقابل چشم دل تجربه گرانی که این تجربه گرانبها و نایاب را تجربه می کنند ، کنار می رود

بگونه ای که جبرئیل نیز بعنوان یک فرشته هم نشین و هم صحبت آن پنج تن می شود و عضوی از محفل آنها می گردد.

در این سطح از شناخت ، فاطمه(ع) ، دیگر تنها یک راوی نیست که فقط یک رخداد را روایت می کند ، او انسان فرازمندی است که زمین بعنوان عالم خاک را که در آن کهکشانها گرد و غباری در یک سپهر بیکرانه اند به آسمان که در آن عالم خاک در تمامیت خود گرد و غباری نشسته در ساحل دریای بیکرانه ای بیش نیست پیوند داده است . او یک موجود آسمانی است که مدتی کوتاه مهمان ما زمینیان و خاکیان بوده است و با وجودش بروی جان ما پنجره ای بروی آسمان گشوده است . او از عالمی که بر حواس پنجگانه ما پوشیده است برای ما سخن می گوید و از یک تجربه نایاب و گرانشنگ در تاریخ بشر که خود بخشی از آن بوده برای ما روایت می کند . تجربه ای بوده که از نظر عظمت و جلال از معجزه کشتی نجات بخش نوح در آن طوفان عالمگیر و یا عصای اعجاز آفرین موسی در آن عصر سیاه و قساوت آمیز و یا تولد شگفت انگیز عیسی در آن شرایط شگفت انگیز و یا هر تجربه فراطبیعی دیگری فراتر بوده است.

در این سطح از شناخت ، پنج تن بصورت پنج مظهر جمال و جلال خداوند و گل های سرسبد گلستان آفرینش ظاهر می شوند که باغبان – که ذات باری تعالی است – بوجودشان می نازد و بخود تبریک می گوید . آنها می توانند با وجود داشتنشان و پرده بر گرفتن از ساحت شکوفائی سرشتی خود ، قله های تکامل انسانی را به ما نشان دهند و راه رسیدن به آنها را بما بنمایانند و شیوه رهنوردی و پیمایش این راه بلند را با رهیافتهای خود ، به ما آموزش دهند و راهبرد ما را در توسعه وجودی [و در نتیجه آن توسعه وجودی] مشخص کنند و راهنما و راهبر و رهگشای ما در سیر الی الله و توسعه وجودی [و طبیعتا توسعه عادلانه وجودی] در سه سطح فردی و اجتماعی و تاریخی باشند و تمام عشق و ایمان ما را به خود اختصاص دهند.

در این سطح از شناخت ، ما با راه بلندی که در هستی فرا روی خود داریم آشنا می شویم و قله سترگ تکامل انسانی و مقام بلند تقرب به ذات مقدس الهی که وجود مطلق است ، را می بینیم و به تجربه گرانی که این تجربه شگفت را داشته اند عشق می ورزیم و خود را نیازمند معرفت و شناخت بیشتر آنان می دانیم و به آنها بعنوان الگوهای کم نظیر تجربه عرفانی در زندگی فردی خود احساس نیاز میکنیم.

سطح سوم : نظام اجتماعی و سیاست:

سطح سوم شناخت ، سطح نظام سیاسی و سیاست(6) است . پس از آنکه مقام پنج تن را در پیشگاه خداوند شناختیم و نیز دانستیم که در جهان بینی اسلامی ، کار دنیا نیز از آخرت درست می شود و توسعه وجودی شرط لازم و کافی برای توسعه عادلانه موجودی است زیرا تا عدالت را در خود نتوانیم محقق کنیم نمی توانیم آن را در جهان خود محقق سازیم. در سطح سوم شناخت متن حدیث کساء پس از عبور از شناخت هائی که در سطوح اول و دوم بدست آورده ایم ، در یافته ایم که:

1- حدیث کساء دارای اسناد معتبر و راویان مطمئن است و رخداد کساء بی تردید اتفاق افتاده است.

2- پنج تن ، پنج گل سر سبد گلستان آفرینشند که آفرینش در حدی که می شناسیم و در میدان دید خرد ما قرار می گیرد و با آن در حدیث کساء آشنا شده ایم مرهون وجود آنهاست و خداوند با صراحت در این حدیث می گوید که من آسمان برافراشته را و زمین گسترش یافته را و خورشید فروزان را و ماه درخشان را و [طوفان نوح و] دریای جاری شده از آن(7) را و کشتی ساری(8) و [نجات بخش نوح] را نیافریدم مگر در محبت این پنج نفر: فاطمه و پدرش و همسرش و دو پسرش.

3- ونیز درمی یابیم که این پنج تن اگرچه پنج بارقه از تجلیات صفات وجود مقدس الهی هستند ولی در عین حال پنج راه طی شده بسوی خداوند ، پنج رهنورد بزرگ راه خدا ، پنج راهنما ، پنج رهیافت برای سیر الی الله ، پنج رهبر ، پنج رهگشا در راه خدا و در مسیر مشیت الهی تاریخ و راهبرد ایجاد جهان طراز قرآن هستند(9).

4- پیامبر دوستدار دوستان و دشمن دشمنان فاطمه و شوهرش و دو پسرش می باشد و صلح آنها صلح او و جنگ آنها جنگ اوست ، و این یک معیار سیاسی است که به آن دسترسی پیدا می کنیم و با آن می توان حق و باطل را بویژه در تحولات سیاسی که پس از رحلت پیامبر رخ داده اند ، از یکدیگر تمیز داد و گرفتار فتنه ای که قوم موسی دور از چشم موسی شدند هنگامی که موسی به میقات رفته بود ، نشد . فتنه سامری و گوساله طلائی که مظهر کامل زر و زور و تزویر است .

در میان پنج تن فاطمه موقعیت ویژه ای از جهت راهنمایی انسان مسلمان پس از رحلت پیامبر دارد زیرا با هر گونه محاسبه و با هر شیوه تفسیر و توجیه و تبیین نمی توان فاطمه را از اهل بیت پیغمبر ندانست و خداوند که علم و عدالت مطلق است در آیه تطهیر که در همین رخداد نازل شد به طهارت و عدالت او شهادت داده است. اگر او پس از رحلت پیامبر به روند رخداد های سیاسی معترض بوده و اعتراض را با وصیتنامه سیاسیش جاودانه و ماندگار کرده است این بدان معنی است که سیر رخداد های سیاسی پس از پیامبر بر اساس خواست و آرمان و دستور پیامبر به پیش نرفته و سرگشتگی تاریخی امت محمد بخاطر سرپیچی تاریخی از فرمان محمد بوده است.

در این سطح از شناخت وارد صحرای تاریک آینده تاریخی با چراغی می شویم که فاطمه بدست ما داده است و این چراغ چراغی است که باید آن را در " حدیث کساء " جست . با این چراغ می بینیم که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین پنج تنند که با جبرئیل که قرآن را از طرف خداوند بر محمد نازل نمود شش جهت هستی و وجود ما و عرصه حیات تاریخی ما را فرا گرفته اند و به ما نه تنها خدا را که راه خدا را و طریقت پیمایش راه خدا را و راهنمایی های اساسی برای پیمودن این راه را و رهیافت های اصولی مورد نیاز در این راه بلند را و توان لازم برای درک الگوی رهبری و امامت محمدی را و معیار و محک و میزان لازم برای مقابله با فتنه های گوناگون سیاسی و اجتماعی را نشان می دهند و نه تنها راه خدا را نشان می دهند که چگونه پیمودن این راه را نیز به ما نشان می دهند و نه تنها رهیافت های لازم برای چگونه پیمودن این راه به ما نشان می دهند که ما "در راه افتادگان" مسیر ترقی و توسعه وجودی و احوال - و نه توسعه موجودی و اموال - را دستگیری و راهنمایی می کنند .

در این سطح از پژوهش حدیث کساء تنها یک متن مقدس نیست که یک منشور اعتقادی و یک بیانیه سیاسی و تاریخی است که باید آن را بدقت و کنجکاوی بسیار خواند و پیام های آن را دریافت و در خط مشی گذاری های عمومی از آنها استفاده نمود.

آن گاه ما که با شش مشعل یعنی آگاهی به عظمت نقش محمد و جبرئیل و علی و فاطمه و حسن و حسین در مسیر تکامل ما برای آمادگی برای سعادت دنیوی و سعادت در حیات ابدی و سیر وجودی بسوی وجود مطلق و سرمدی براه افتاده ایم ، به آسانی می توانیم در این مسیر از چاله چوله هائی نظیر سقیفه بنی ساعده و مصلحت طلبی های کوردلانه و اشرافیت قرشی و عظمت طلبی های کم خردانه و ناسیونالیسم عربی و عجمی و خود خواهی های ابلهانه و میلیتاریسم

اموی و عباسی و مغولی و صفوی و عثمانی و سعودی و... و کامروائی های بیدادگرانه پرهیزیم و راه خود را در تاریخ به پیش بگشائیم و جلو برویم . ما مسلمانان چرا در مسیر تکامل وجودی در طول تاریخ ، گرفتار این چاله های مرگبار و شقاوت انگیز شدیم ؟ جواب بسیار ساده است : این شش مشعل را فراموش کرده ایم و آنها را نه اینکه از دست داده باشیم ما آنها را از دست انداخته ایم و بجای آنها غالبا و عملا ، پرچم سفیانی را بر چوبه های اموی و عباسی و... و امروز اسرائیلی و انگلیسی و آمریکائی بدست گرفته ایم.

نگاه کنیم به رقصی که امروز ارتجاع عرب با ساز و آهنگ اسرائیل می کند! نفرت انگیز است!

نخستین مشعلی که از دست دادیم مشعل قرآن است که جبرئیل آن را به قلب پیامبر سپرد و پیامبر آن را بدست ما داده است . بله ما قرآن می خوانیم و به کیفیت خوانش قرآن اهمیت بسیار می دهیم ولی آیا به قرآن عمل نیز می کنیم ؟ و همانقدر که در خوانش قرآن تخصص و تامل داریم در باره عمل به قرآن نیز تدبیر و تحرص داریم ؟ مسئله این است .

مشعل دوم پیامبر است که با گفتار و کردارش راه ما روشن نموده است. ما این مشعل را نیز از دست انداخته ایم نه اینکه آن را تصادفا از دست داده باشیم . از هنگامیکه نوشتن و گفتن و آموزش احادیث نبوی جرم شناخته شد و از زمانیکه مراجعه به اهل بیت پیغمبر برای توده های مردم یک حرکت هزینه دار سیاسی شناخته شد و از همه دردناکتر هنگامیکه حتی زیارت قبور اهل بیت پیغمبر رسما و عملا یک جرم سیاسی غیر قابل گذشت شناخته شد ، ما این مشعل فروزان که پس از پیام خدا فروزان ترین چراغ راه ما بود را نیز از دست دادیم که نه ، از دست انداختیم.

مشعل سوم علی است . علی در غدیر رسما بعنوان امام ما معرفی شد . هیچ کس در جهان اسلام نیست که از رخداد غدیر بی اطلاع باشد . معرفی علی در غدیر بدستور خداوند صورت گرفت تا راه برای استمرار نظام سیاسی امامت پس از رحلت پیامبر باز و گشوده شود . نظام سیاسی امامت مترقی ترین نظام سیاسی است که در آن آزادی ، عدالت ، خودآگاهی ، خدا آگاهی و مردم سالاری دست بدست هم داده و یک روند منظم ، مستحکم و پیشرو برای توسعه وجودی و توسعه موجودی جامعه اسلامی فراهم می آورند. مبداء تاریخ ما مسلمانان جهان تاسیس نظام سیاسی امامت بوسیله پیامبر در مدینه بود. اگر هجرت به مدینه تاسیس نظام سیاسی امامت را به همراه

نداشت نمی توانست مبداء تاریخ ما مسلمانان جهان قرار گیرد. پیامبر این نظام سیاسی را به امامت خودش در مدینه تاسیس نمود و بفرمان خدا کوشید آن را در تاریخ نهادینه کند. اما دریغ که پس از پیامبر "راه امامت" که بوسیله پیامبر در تاریخ گشوده شده بود عملاً نخست بوسیله نظام سیاسی مبهم و پرسش برانگیز خلافت و سپس بوسیله نظام سیاسی مطرود و منحرف سلطنت که در آن حقوق اساسی مردم قربانی می شود، مسدود گردید.

مشعل چهارم خود فاطمه است. ما این مشعل را نیز از دست نینداختیم که او را زیر پای خود افکندیم. فاطمه که با اعتراضش، سرنوشت مدینه النبی را از سرگذشت مدینه العرب جدا کرده است، چراغ راه ما بود. ما این مشعل از دست ندادیم و از دست نیفکندیم، ما این چراغ را زیر پای خود افکندیم و با اربابه قدرت سیاسی از روی او رد شدیم بگونه ای که امروز حتی مزارش نا معلوم است و خواندن زیارتنامه برای او و در کنار مزار پدرش - پیامبر خدا - رسماً جرم شناخته می شود و حتی گفتگو از او در شهری که او در آن زیست و در آن جان سپرد جرم سیاسی محسوب می گردد.

مشعل پنجم حسن است. مردی که مردانگی در مقابل جوانمردیش به حیرت افتاده است. امامی که نشان داد که نظام سیاسی امامت را نمی توان با زر و زور و تزویر به مردم تحمیل کرد آنچنان که معاویه نظام سیاسی سلطنت را با زر و زور و تزویر به مردم تحمیل نمود.

در نظام سیاسی امامت مردم یک رکن اصلی و اساسی هستند که باید با آگاهی و آزادی پرچم نظام سیاسی امامت را برافرازند و امام زمان خود را بشناسند و از او پیروی کنند و با رهبری او جامعه طراز قرآن را بوجود آورند.

ما اگر در پرتو این مشعل به سیره امامت در نظام سیاسی امامت نگاه می کردیم زیر پای خود را در جاده تاریخ می دیدیم و در چاله و چاه خلافت و سلطنت و نظام های سیاسی خودکامه نمی افتادیم و سلاطینی که شرکای غارتگران جهانی و امرای ملت های مسلمان هستند و ما را مثل یک برده و یا لا اقل بعنوان رعیت خود به صف می کنند و به دار مکافات می کشند، بر ما حاکم نمی شدند.

مشعل ششم حسین است. ما شهادت او را در صحرای کربلا دیدیم و دیدیم که چگونه با جریان خون پاک خودش که ادامه خون پیامبر و علی و فاطمه و حسن بود و خون یارانش دو پرده را از

روی دو چهره کنار زد و حقیقت درخشان رسالت محمدی را و واقعیت ظلمانی ارتجاع اموی را به ما نشان داد و افسوس که ما این مشعل نورانی را نیز از دست انداختیم و نخواستیم و یا نتوانستیم در پرتو آن زیر پای خود را در مسیر تاریخ نگاه کنیم و در نتیجه بدین برهوت ظلمانی افتادیم که در آن گرفتاریم و گاه با شلاق گردن کشانی چون صدام و گاه با شعبده بازانی چون اردوغان و گاه با شمشیرکشانی چون بن سلمان مارا می بندند و بسوی مسلخ می کشند و می کشند و می کوشند لب باعتراض نگشائیم و دست استمداد بسوی این و آن دراز نکنیم.

حسن و حسین دو چهره حسنی و حسینی امامت را به ما نشان دادند و حجت را بر ما تمام کردند و راه سرخ امامت را به ما و تمامیت بشریت نمایانند. آنها، نهاد امامت را در ذهنیت تاریخ نهادینه کرده اند.

ما مسلمانان جهان اگر این شش مشعل فروزان را در دست گرفته بودیم و در تاریخ به پیش می رفتیم، نظام سیاسی امامت که پیامبر بنیانگذار آن بود تبدیل به نظام سیاسی خلافت و سپس سلطنت های اموی و عباسی و عثمانی و صفوی و... نمی شد و شاهد وضعیتی در جهان نمی بودیم که امروز گرفتار آنیم.

سطح چهارم: هستی شناسی و فلسفه:

سطح چهارم که ژرف ترین سطح شناخت از پیام های متن این حدیث است، هستی شناسی و رویش لایه های نوینی از درک و شناخت فلسفی است. در این سطح از درک و آگاهی از پوسته شناخت حسی فاصله می گیریم و به هسته معرفت و شناخت قلبی راه می یابیم و از قفس تنگ و تاریک و بیگانه با خویشتن و سرشت الهی خود یعنی عالم کثرت بسوی عالم وحدت و از "کثرت گرایی" و شرک بسوی جهان فراخ و فرحبخش و روشن وحدت حرکت می کنیم و با رویش لایه های نوین از شناخت فلسفی از عالم صغیر فاصله می گیریم و با عالم کبیر آشنا می شویم و به فضای کرانه ناپیدای توحید می رسیم و به رابطه ای که با وجود مطلق و ذات باری تعالی باید داشت وقوف پیدا می کنیم و می بینیم که رابطه خدا و انسان در سطحی که پنج تن و پیروان راستین آنها قرار گرفته و می گیرند چه عاشقانه است و چگونه عشق به خدا جام وجود انسان مترقی و پیشرو را فرا می گیرد و او را برای فداکاری در راه خدا که راه نجات و آزادی بشریت است، آماده می کند.

در صحنه شناخت در سطح نخستین ، فاطمه(ع) تنها یک راوی است و حدیث کساء یک متن تاریخی است که از جایگاه پنج انسان ملکوتی سخن گفته است و پنج تن ، پنج شاهد یک مکاشفه فوق العاده مهم و شکوهمند بوده اند و وظیفه ما در این سطح شناخت اصالت کلام فاطمه و آشنائی با مقام فرازمند او و سایر اصحاب کساء است.

در پهنه شناخت در سطح دوم ، فاطمه(ع) یک تجربه گر بزرگ عرفانی است که از تجربه عرفانی سترگ مشترک خود با سایر اعضای جامعه پنج تن با ما سخن می گوید و ما را با یک تجربه عرفانی آشنا می کند که در آن کمال رابطه انسان و خدا ظهور پیدا کرده است و حدیث کساء یک متن مقدس است و پنج تن در این سطح از شناخت پنج بارقه از تجلیات وجودمطلقند و وظیفه ما شناخت آنها و تجلیل و تکریم آنها است.

در عرصه شناخت در سطح سوم فاطمه(ع) و پدرش و همسرش و دو پسرش تنها انوار مقدسی نیستند که فقط باید آنها را شناخت و بر آنها درود فرستاد و از این که در زمانه آنها نبوده ایم تا آنها را ببینیم و جمال دلارایشان را زیارت کنیم و از فیض زیارتشان در زمان حیاتشان محروم مانده ایم تأسف بخوریم . نه در این سطح از شناخت در می یابیم که پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین زنده اندو با ما زندگی می کنند و راه ما را پیش پای ما روشن می کنند و راه و چاه را به ما نشان می دهند و یا اصلا دست مار را می گیرند و با خود بسوی قله های بلند و لاله پوش تکامل و مشاهده تجلیات ربانی و حیرت به پیش می برند .

در این سطح از پژوهش فاطمه دیگر فقط دختر رسول الله نیست که متأسفانه قدرش نهان و قبرش نهان است . نه او یک معیار است . یک جداکننده سترگ حق از باطل است . اصلا او فریاد رسای رسول الله است که پس از رحلتش باعتراض بلند شده و صدای این اعتراض بلند هنوز زیر طاق تاریخ طنین انداز است. او یک معیار سیاسی است که با او باید عیار تحولات سیاسی را سنجید و به قضاوت نشست .

متن حدیث کساء در این سطح از پژوهش یک سلسله معیار های سیاسی بدست ما می دهد که در آن قرآن و سنت نبوی و علی و ولایت محمدی و فاطمه و اعتراض به ارتجاع عربی و حسن و کناره جوئی از مسند قدرت در یک جامعه تیره و ظلمانی و حسین و قیام عاشورائی در مقابل نظام

سیاسی و ارزشهای سفیانی بصورت شش معیار برای شناخت عیار کنش های سیاسی و اجتماعی ظاهر و آشکار می شوند.

در پهنه شناخت در سطح چهارم اما ما با فاطمه(ع) و سایر اعضای جامعه اهل بیت که درود خداوند بر آنان باد بعنوان یک رهپویان راه خدا که یک رهیافت فلسفی را به ما ارائه می کنند ، روبرو می شویم که در آن رهیافت با فلسفه آفرینش آشنا می شویم و در می یابیم که پیدایش بنیان آسمان و خورشید فروزان و ماه درخشان و چرخش فلک دوار و رخداد های شگفت انگیز تاریخ جهان و انسان برای آفرینش انسانی است که یک نمونه او فاطمه(ع) است و نمونه دیگر پدرش و نمونه دیگر همسرش و نمونه های دیگر دو پسرش .

بنابراین در حدیث کسا از نظر ژرفای شناخت در نخستین سطح فاطمه(ع) یک راوی است و در دومین سطح یک رهپوی نمونه و یک عارف اسوه است و در سومین سطح یک کنشگر و معیار سیاسی است و در سطح چهارم یک مکتب و راهشناس و راهنمای فلسفی است که از فلسفه وجود با ما سخن گفته است.

پنج تن در نخستین سطح شناخت ، انسانهای بزرگی هستند که مورد توجه خاص ذات مقدس کبریائی قرار دارند و در دومین سطح ، پنج تن ، پنج ستاره در یک افق عرفانی هستند که ما را با یک تجربه شگفت آشنا می کنند و در سطح سوم پنج تن سنگ محک و معیار و معلمان راه و روش و منش ما نه تنها در افق حرکت عرفانی که در سلوک و منش سیاسی و پویش جمعی در یک جامعه موحد و توحیدی بشمار می روند و در چهارمین سطح ، پنج تن ، فلسفه وجودند و علت آفرینش هستی و هدف غائی خدا از خلقت زمین و آسمان.

حدیث کساء در این سطح از پژوهش یک فصل خواندنی از فلسفه آفرینش انسان و جهان انسان است که باید آن را بدقت خواند و کاوید. در این سطح از پژوهش در حدیث کساء ما با وظیفه سترگی روبرو می شویم و آن تلاش برای رسیدن به جهان بینی طراز قرآن با استفاده از قرآن و درایت در کلام و سیره پنج تن است.

در طول تاریخی که پشت سر ما قرار گرفته است ، ما اگر هدف پیام فاطمه در انتشار حدیث کسا را بدقت مورد توجه قرار می دادیم ، در چهار سطح کلام و عرفان و سیاست و فلسفه می توانستیم به وظایفی که در مقابل خداوند بر عهده داریم و دینی که نسبت به قرآن و پیامبر و علی و فاطمه

و حسنین داریم دقیق تر و عمیق تر عمل کنیم و امروز نیز اگر به وظایف خود عمل کنیم ، سرنوشتی که فرا روی ما قرار دارد بهتر از سرگذشت ما خواهد بود . آری اگر به پیام و یا پیام های حدیث کساء جدی تر بیندیشیم می توانیم بهتر از گذشته زمینه سازان ظهور و گشایندگان راه ایجاد جهان طراز قرآن باشیم.

| سطح مطالعه --- نقش فاطمه --- جایگاه اهل بیت --- متن حدیث --- وظیفه ما | | | | |
|---|-----------------|--|--|-----------------------|
| اول | راوی | شاهد | روایت تاریخی | شناخت اصالت کلام |
| دوم | انسان فرازمند | بارقه های الهی | متن مقدس | معرفت و الگوگیری فردی |
| سوم | معیار حق و باطل | راهنما، رهنورد، رهبرو... بیانیه تاریخی | خط مشی گذاری عمومی بر اساس... | |
| چهارم | ارائه یک مکتب | فلسفه آفرینش | فصلی از یک مکتب... رسیدن به هستی شناسی طراز قرآن | |

پیام های خارج از متن حدیث کساء:

الف نقش های ویژه هریک از اصحاب کساء:

نخستین پیام خارج از متن حدیث کساء پیامی است که از پاسخ باین پرسش مهم بدست می آید که چرا این پنج نفر و تنها این پنج نفر نقش آفرینان رخداد کساء هستند و چرا در این حدیث نامی از نام آوران دیگری نیست؟ بعنوان مثال از میان زنان اشاره ای به خدیجه و یا زینب در این رخداد نمی بینیم و از مردان چرا به سایر معصومین - که درود خداوند بر تمامشان باد - اشاره نشده است؟!

آیا نمی شد زینب نیز عضوی از این جامعه شگفت انگیز باشد؟ و یا نمی شد در متن گفتگوهای اصحاب کساء در آن رخداد فراطبیعی سخنی از مهدی و یا سایر امامان اسلام به میان بیاید؟

بنظر می رسد در باره حضور این پنج تن در رخداد کساء بیش از این ها اندیشه ورزی شود . باید دید این پنج تن ، هریک چه نقش ویژه در چه عرصه خطیری بر عهده دارند که ایم چنین در حدیث کساء مورد توجه و تاکید قرار گرفته اند.

این پنج تن را یک به یک مورد تامل قرار دهیم:

1- پیامبر خدا ، محمد بن عبدالله (ص) ، خاتم الانبیاء

پیامبر ، پیامبر است . گذشته از پیامبری ، خاتم الانبیاء است و آخرین و کاملترین پیام خدا را برای بشریت آورده است . نقش محوری پیامبر بعنوان رسول الله و خاتم الانبیاء در رخداد : کساء بی بدیل و بی نظیر است . شاخص ترین نقش او در این جامعه شگفت انگیز مقام رسول الهی و خاتم الانبیائی اوست.

رسالت پیامبر سه دوره مشخص را شامل می گردد . نخست از بعثت تا هجرت و دوم از هجرت تا غدیر و سوم از غدیر تا رحلت.

از لحظه ای که پیامبر در غار حراء مخاطب جبرئیل قرار گرفت و سپس از غار حرا فرود آمد ، پیامبر بود و پیامبریش را نیز مرحله به مرحله به نزدیکان و خویشان و سایر مردم ابراز می کرد ولی جامعه ای در اختیارش نبود تا جامعه سازی بر اساس الگوی قرآن مجید را آغاز کند و جامعه طراز قرآن را به تاریخ معرفی کند. او از لحظه آغاز بعثتش تا هجرت به مدینه ، مردم را بسوی اسلام دعوت می کرد . بنابراین اولین دوره از دوران رسالت نبوی ، دوره دعوت است.

ولی از لحظه ورود پیامبر به یثرب یک جامعه با جغرافیا ، جمعیت ، تاریخ ، بافت اجتماعی ، اقتصاد و فرهنگ معلوم در اختیار پیامبر قرار گرفت تا آنچه مورد انتظار است که از طریق وحی در یک جامعه اسلامی تحقق پیدا کند ، در آن منعکس گردد و پیامبر کار جامعه سازی قرآنی را آغاز کند.

سنگ بنای جامعه سازی ، ساختن یک حکومت الگوست. کار جامعه سازی قرآنی نیز باید از طریق ارائه حکومت الگو تحقق پیدا می کرد و پیامبر همین کار را نیز کرد و یک حکومت الگو در مدینه تاسیس نمود . حکومتی که ینام امامت محمدی در تاریخ تاسیس گردید و در آن پیامبر امامت

می کرد و مردم مدینه امت او بودند و این امت و امام تصمیم گرفته بودند که جامعه طراز قرآن را بوجود آورند.

اتفاقا مبداء تاریخ مسلمانان جهان نیز تاسیس همین حکومت الگو بود. چون بلافاصله با ورود پیامبر به یثرب ، حکومت پیامبر بر یثرب در چهارچوب نظام سیاسی امامت آغاز گردید. دومین دوره از دوران رسالت نبوی ، دوره تاسیس نظام سیاسی امامت محمدی در مدینه است.

تشکیل نظام سیاسی امامت در مدینه یک فرآیند عملی بود و پیامبر با سیره خود ، روز بروز درسهای جدیدی از این نظام سیاسی به جامعه داد ولی اولین کوشش نظری برای نهادینه سازی نظام سیاسی امامت در جامعه و تاریخ در رخداد غدیر اتفاق افتاد. سومین دوره از دوران رسالت محمدی این دوره است که پیامبر در آن عملا و رسما تثبیت نظام سیاسی امامت در تاریخ را در دستور کار خود قرار داد که اگر به این دستور عمل شده بود به عمر نظامات سیاسی سلطنتی و خودکامه در جهان پایان داده شده بود.

کار ویژه پیامبر در جامعه پنج تن ، نبوت و در چهارچوب رسالتی که در آن میان بر عهده داشت ، تاسیس نظام سیاسی امامت بود.

2-امام علی(ع) احیاگر نظام سیاسی امامت در تاریخ

نظام سیاسی امامت عملا بوسیله پیامبر تاسیس شد ولی درک فلسفه سیاسی این نظام احتیاج به جهد و جهاد بسیار زیادی داشت تا بتواند در وجدان سیاسی جامعه ، جای خود را باز کند.

تنها نظام سیاسی که تا آن روز شناخته شده بود ، نظام سیاسی سلطنتی بود که در آن یک اصل اساسی وجود دارد و آن یک اصل چنین است: " الحق لمن غلب " حق با آن کسی است که بر دیگران غلبه یافته است. فرد غالب حق دارد بر توده های مغلوب مردم حکومت کند و خواست های خود را بر آنان تحمیل نماید. نظام سیاسی سبطنتی ، یک نظام سیاسی شناخته شده ، آزموده شده و پذیرفته شده در مقیاس جهانی بود. کسی در بود یانبود نظام سلطنتی بحث نداشت و اگر بحثی بود در استحباب رعایت رعیت توسط سلطان بود . وگرنه کسی در باره فسفه وجودی آن بحث و گفتگو نمی کرد.

پیامبر باسیره سیاسیش در مدینه نشان داد که:

1- مردم حق تعیین سرنوشت خود را دارند.

2- نوع حکومت مردم با جهان بینی ، فرهنگ و سطح خودآگاهی و خداآگاهی مردم رابطه مستقیم دارد.

3- اگر مردمی بصورت یک امت خودآگاه و خداآگاه در آمدند و تصمیم گرفتند که راه خدا را طی کنند باید امام زمان خود را بشناسند و با راهنمایی و رهبری و بر اساس رهیافتهای او ، این مسیر سرنوشت ساز را طی کنند.

4- در جامعه اسلامی هدف نهائی ساختن خویش بر اساس الگوی صفات ربوبی است و اقامه عدل در خود و جامعه و جهان است . کار دنیا ، حتی از نظر اسلام ، اصلاح می شود و با ساختن انسانهای خداآگاه ، جامعه خداآگاه و مترقی ساخته خواهد شد و وقتی که عدل انسانها را فراگیرد ، جهان را فرا خواهد گرفت. بنابراین توسعه وجودی بر توسعه موجودی مقدم است چون توسعه عادلانه موجودی از توسعه وجودی سرچشمه می گیرد.

وعلی با صبر و سکوتش پس از رحلت پیامبر ، هنگامی که نخبگان قریش بر خلاف پیمان غدیر برای تبدیل نظام سیاسی امامت محمدی به خلافت قریشی باهم همداستان شدند و انصار (اوس و خزرج) نیز در سقیفه این همداستانی را تأیید و در نتیجه تثبیت کردند و جهد و جهادش بعد از آنکه مدینه پس از عثمان با تقاضا و اصرار زیاد از او خواست بر جامعه ای که می خواست بصورت یک امت در آید ، امامت کند ، نشان داد که در بر قراری نظام سیاسی امامت ، عنصر تعیین کننده خواست و رای مردم است و حق تعیین سرنوشت ، حق اساسی توده های مردم است که هیچ جای چانه زنی و چند و چون گوئی ندارد.

علی در دوران حکومت خود بعنوان دومین امام پس از پیامبر ، نشان داد که در نظام سیاسی امامت عدالت و آزادی بوسیله امام تضمین می شود و این ضمانت بگونه ای است که هیچ عنصر دیگری نمی تواند آن را کم رنگ و تضعیف نماید و امام تا مرز شهادت در این راه مقدس می کوشد و برای نهادینه ساختن عدالت و آزادی در جامعه از جانفشانی دریغ نمی نماید.

3-فاطمه (ع) جداکننده مدینه النبی از مدینه العرب در تاریخ

فاطمه در این جمع دوست داشتنی که خدا به وجود آنها افتخار می کند ، جایگاه ویژه ای دارد. او اولین معترض پس از رحلت پیامبر به ارتجاع عرب است. او جدا از انصار درخواست نمود به آزاها و آرزوهای قریش که در پی تجدید موقعیت استکباری که در چهارچوب دنیای شرک بر قبایل عرب داشتند ، و اینک در مقیاس فرا تر و فربه تر از گذشته با نماد های اسلامی بودند ، تن در ندهند و امام زمان خود که علی است را بشناسند و بسوی کعبه امامت و رهبری او بشتابند و همان طور که در رکاب پیامبر برای تنزیل قرآن جنگیدند در رکاب علی برای تاویل قرآن بجنگند تا تحقق جامعه جهانی طراز قرآن بر آن عهد و این میثاق بمانند و بکوشند و راه خدا را بروی توده های بشری بگشایند و انصار نتوانستند به این پرسش فاطمه که یک ضرورت برای پیشروی تاریخ در مسیر مشیت الهی آن بود پاسخ مثبت دهند ولی فاطمه توانست مرز میان مدینه النبی و مدینه العرب را در ذهنیت تاریخ ترسیم و تحکیم کند و بعنوان اولین معترض به ارتجاع عرب که خدا در ایه تطهیر به طهارت و صداقت و حقانیتش شهادت داده است ، صدای اعتراض خود را در زیر طاق حافظه جاری تاریخ بگوش بشریت برساند.

4-امام حسن(ع) تبیین کننده نسبت امام و قدرت سیاسی

امام حسن باصبر راهبردیش و اعراض از حکومت بر کوفه هنگامی که کوفه کفایت علمی و عملی خود را برای پویش در مسیر امامت از دست داده بود ، نشان داد که:

الف: از منظر امامت ، قدرت صرفا وسیله ای برای پیمایش راه خداست و نه هدف غائی امام در جایگاه امامت.

ب : امام قدرت را تنها برای آن می خواهد که امت را با اراده امت در راه خدا بسج کند و آنها را از پیچ و خم دره های خوفناک و قله های ترسناک آزمونهای گوناگون عبور دهد و آنها را بسلامت بسر منزل مقصود که رسیدن به فراخنای رحمت و رضایت و مغفرت الهی و سعادت دنیوی و اخروی است برساند.

ج : بنابراین امام نمی کوشد بهر وسیله چنگ زند و بهر شیوه روی آورد تا قدرت را بنفع خود تحفیظ و توسیع و تجهیز کند. او هنگامی که مردم از راه خدا روی برگردانیده اند ، به آسانی از قدرت روی بر می گرداند تا تنها و باکمک یاران کم شمارش ، در راه آگاهی و آزادی مردم بکوشد و شرایط را برای نوزائی و پرورش امت مرحله به مرحله ، فراهم آورد.

امام حسن (ع) هرگز با معاویه صلح نکرد. او قرار داد ترک مخاصمه را با معاویه امضاء نمود چون حتی اگر با سپاه کوفه با معاویه می جنگید و بر او پیروز می شد باز هم امامت در تاریخ شکست خورده بود ؛ چون کوفه انگیزه ربانی خود را از دست داده بود و روی به آرزوهای دنیوی و آرمانهای سفیانی آورده بود و در راه ایجاد جامعه طراز قرآن نمی توانست امام حسن را همراهی کند.

5- امام حسین(ع) افشاگر حقیقت بعثت محمدی و بدعت و ارتجاع اموی

امام حسین با قیام افشاگرانه خود ، دو پرده را از دو چهره برگرفت و دو نقاب را از روی دو صورت کنار زد و دو حقیقت را برای تاریخ آشکار نمود.

نخستین پرده ای که امام حسین(ع) کنار زد ، پرده پندار و تبلیغات اموی از روی چهره حقیقت بعثت نبوی بود. امویان پیامبر را بازیگر قدرت می پنداشتند و نبوت او را وسیله ای برای کسب قدرت سیاسی معرفی می کردند و در عمل منکر حقیقت قرآن ، واقعیت فراطبیعت و موقعیت رسالت پیامبر در سلسله انبیاء الهی بودند.

امام حسین با قیام و جانفشانی خود و یارانش نشان داد که :

1-بعثت نبوی ، یک بازی سیاسی برای کسب قدرت سیاسی نبود و نیست بلکه اهل بیت پیغمبر کاملاً آمادگی دارند در راخ حفظ وحی و نهاد نبوت در تاریخ از جان خود بگذرد و این درخت را با خون خود آبیاری کنند.

2-تمسک بنی امیه به نماد های اسلامی به معنی اعتقاد آنها به اسلام و قرآن نیست . در حقیقت بنی امیه دو شعار لا اله الا الله را بنفع خود مصادره کرده اند تا با شمشیر بر توده های مردم حکومت کنند و آنها را به مسلخ آرزوها و آرمانهای سرشتی و تمایلات ربانی و خواست های فطرت الهی خود ببرند.

3-امام هنگامی که نهاد امامت در تاریخ بخطر افتد از جان خود می گذرد تا این نهاد را در تاریخ حفظ کند و امکان ایجاد جهان طراز قرآن را در بستر تاریخ فراهم آورد.

4-حسین(ع) به همان اندازه آسانی که در تصور هیچ کسی نمی گنجد آماده است جان خود را نثار حفظ پیام پیامبر در تاریخ نماید ولی به هیچ روی حاضر نیست برای حفظ جان خود و اهل بیت و

یارانش به ارتجاع عرب آری بگوید. آری به ارتجاع عرب خط سرخی است که حسین(ع) هرگز از آن عبور نخواهد کرد.

ب : اصحاب کساء یک سامانه (10) برای تثبیت خاتمیت پیامبر در تاریخند:

سامانه ترجمه کلمه سیستم در زبان انگلیسی است. سیستم به معنی اجزاء متناسب ، مرتبط ، متعامل و هدفمند است.

اعضای جامعه اصحاب کساء باهم متناسب و باهم در کنش اجتماعی و سیاسی برای حفظ پیام پیامبر در تاریخ و در نتیجه تحفظ نهاد خاتمیت ، مرتبط و متعامل و هدف از این تناسب و ارتباط و تعامل حفظ پیام پیامبر در تاریخ و زمینه سازی برای پیروزی هر دو استراتژی پیامبر در تاریخ است . نخستین استراتژی تثبیت قرآن در تاریخ و دومین استراتژی ایجاد جهان طراز قرآن است.

سیستم ها مشتمل بر اجزائی هستند که نبود هریک از آنها به معنی نبود کل سیستم است. دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن یک ملکول آب را می سازد . حال اگر یکی از این دو گونه اتم نباشند و در تناسب و ارتباط و تعامل هدفمند با هم قرار نگیرند ، آب هم مطلقا وجود نخواهد داشت نه اینکه مقداری از آب را خواهیم داشت منتهی به نسبت کمتر.

گاه نبود یک قسمت بسیار کوچک در یک دستگاه بزرگ موجب از کار افتادگی کل دستگاه می شود.

پنج تن نیز یک سامانه اند که از تناسب و ارتباط و تعامل هدفمند آنها ، خاتمیت پیامبر در تاریخ و بی نیازی تاریخ از بعثت پیامبر دیگری و تثبیت و تحرک راهبرد های پیامبر(ص) در تاریخ ، امکان پذیر شده است و اگر هریک از آنها نبودند ، اسلام نیز در تاریخ نبود.

این است که پیامبر با صراحت تمام در این حدیث خطاب به خداوند می گوید : " اینان که اینک در زیر کساء با منند اهل بیت و یاران ویژه و خواص منند . گوشت آنها گوشت من و خون آنها خون من است . آزار آنها ، آزار من و غم و رنج آنها غم و رنج من است . جنگ با آنها جنگ با من و صلح با آنها صلح با من است. دشمن آنها دشمن من است و دوست آنها ، دوست من است. "

در این صورت و با این معیار که پیامبر بدست می دهد نمی توان هم پیامبر را دوست داشت و هم پس از پیامبر به خانه فاطمه(ع) حمله کرد و آن را به آتش کشید. و نیز نمی توان دوست پیامبر بود و دشمن علی .

سیلی بصورت فاطمه ، سیلی بصورت پیغمبر است و شمشیری که فرق علی را شکافت فرق پیغمبر را شکافت و زهری که در کام حسن ریخته شد در کام پیامبر ریخته شد و هرشمشیر که در کربلا بر پیکر حسین فرود آمد بر پیکر پیامبر فرود آمد و هر قطره خونی که از تن حسین در عاشورا بزمین ریخت از تن پیامبر بزمین ریخت.

این است که وقتی که فاطمه (ع) پس از حسنین(ع) و امام علی(ع) در کنار پیامبر (ص) در زیر کساء قرار می گیرد می گوید: " فلما اکتملنا جميعا تحت الكساء.... " "وقتی که ما همگی زیر کساء قرار گرفتیم" منظور از "ما" در این جا همه خانواده علی(ع) و فاطمه(ع) نیست چون همه فرزندان آنها در آن جمع نبودند و زینبین غائب بودند و منظور همه اعضای خانه و خانواده پیامبر نیز نیست چون بعنوان مثال ام سلمه همسر پیامبر – که این اتفاق در خانه او رخ داد- در آن جمع نبود. منظور از "ما" دقیقا پنج تن هستند: فاطمه و پدرش و همسرش و دو پسرش و بس!

در این جمع شگفت انگیز و شورآفرین فاطمه حلقه وصل میان پیامبر و سایر اعضای این جمع است . مگر او حلقه وصل بین دوران پیامبر و دوران مقاومت در مقابل ارتجاع عرب(11) پس از پیامبر بوسیله حفظ نهاد امامت در وجدان تاریخ نبود و نیست؟ و مگر او نبود که مرز بین مدینه النبی(12) و مدینه العرب(13) را در تاریخ دقیقا تبیین کرد؟

هرکس بخواهد به راز پائینی و پویایی اسلام در تاریخ پی ببرد ، ناگزیر باید پنج تن را بعنوان پنج نفر و پنج نقش ولی یک کلیت تجزیه ناپذیر بعنوان یک سامانه اعتقادی و انقلابی در تاریخ بشناسد.

آیا ما پیام های فاطمه را دریافت کرده ایم؟!

ولی آیا ما پیام های حدیث کسا را درک کرده ایم؟ آیا ما به پیام هائی که در این حدیث توسط فاطمه(ع) بدست ما رسیده توجه کافی نموده ایم؟ و آیا وضعیت موجود ما از درک و توجه کافی ما به فلسفه وجودی حدیث کساء و اصحاب کساء حکایت می کند؟.

گروهی از دانش پژوهان شیعه در باره سلسله اسناد حدیث کساء و اعتبار سنجی آنها رساله های مستقلی نوشته اند از آن جمله :

1- سند حدیث کساء از مرعشی نجفی ، 1356 هجری قمری

2- آیه التطهیر فی الخمسه اهل الکساء از محیی الدین موسوی غریفی ، 1377 هجری قمری

3- حدیث الکساء عند اهل السنه ، از سید مرتضی عسکری ، 1395 هجری قمری ،

4- سند حدیث شریف کساء ، علی اکبر مهدی پور ، 1410 هجری قمری

بی تردید این پژوهش ها ، پویشهایی است که در سطح نخستین شناخت پیام رخداد کساء صورت گرفته و در سطح بررسی های کلامی ارزشمند است.

همچنین شروح ارزشمندی بر متن مشهور حدیث کساء نوشته شده است ولی هنوز جای برداشتن قدم های بلند و تاریخ ساز بویژه در سطوح دوم و سوم و چهارم وجود دارد تا به این درجه از اطمینان نزدیک شویم که استعداد دریافت پیام های فاطمه – که درود خدا بر او باد- را بطور شایسته ای پیدا کرده ایم.

ولی با این همه ، من حیث المجموع باید اعتراف کنیم که اگر چه هزار و چهارصد سال است که شیعه این حدیث را می خواند ولی هنوز مفهوم کامل آن را بویژه در سطوح سلوک عرفانی و نظام اجتماعی و معیارهای سیاسی و سیاست سنجی قرآنی و فلسفه آفرینش انسان و سیر الی الله ، بخوبی نمی داند و این خسارت سنگینی است چه برسد به کاوش در باره این حدیث در سطوح فراتر و گستره بیشتر.

پرسش دوم اینکه آیا ما در باره پنج تن بعنوان یک کلیت تجزیه ناپذیر باندازه کافی کاوش و بررسی نموده ایم؟

پرسش سوم آیا ما پیام های درون متن و فرامتن حدیث کساء را بدقت بررسی و مطالعه نموده ایم؟

بنظر می رسد که باید بپذیریم که هنوز قدم های بلندی را در این راه باید برداریم.

رخدادکسا و مسئولیت ما

بنابراین نباید تصور کرد که صرف خواندن حدیث کسا و یا شنیدن آن تمام آن نقشی است که ما می توانیم در برابر آن داشته باشیم و در نتیجه تنها مسئولیتی است که می تواند بر عهده ما باشد. خواندن و شنیدن این حدیث قدم اول است و لی قدم آخر نیست .

در رابطه با حدیث کساء وظایف زیر نیز می توانند مطرح شوند:

1- ما باید قرآن را و پنج تن را در تناسب و تعامل هدفمند با یکدیگر ببینیم همانطور که آنها در حدیث کساء بطور معنی داری در کنار هم دیده می شوند و نیز باید تناسب و ارتباط و تعامل متقابل آنها را بشناسیم و بطور پیوسته بکوشیم این شناخت را افزایش دهیم.

2- ما باید بکوشیم قرآن را و پنج تن را و ارتباط و تناسب و تعامل هدفمند قرآن و پنج تن را به سایر شیعیان جهان معرفی کنیم . قرآن و پنج تن از یکدیگر غیر قابل تفکیکند آنچنانکه در رخداد کساء نیز جبرئیل که در نزول وحی نقش آفرین بود ، در کنار اصحاب کساء قرار می گیرد . شیعیان جهان آماده ترین زمینه را برای درک این سامانه ربانی دارند که نقش بنیانی در هدایت بشریت دارد .

3- معرفی قرآن و پنج تن در یک نگاه سامانمند به تمام مسلمانان جهان نیز مسئولیتی است که نمی توان از آن غفلت کرد . معرفی این سامانه ربانی به مسلمانان جهان ، از دیگر مسئولیتهای ماست . باید پنج تن را به تمام مسلمانان جهان در چهار سطح کلام و عرفان و سیاست و فلسفه معرفی کنیم . این معرفی باید در ارتباط و تناسب و تعامل هدفمند با قرآن مجید صورت پذیرد.

4- ما باید قرآن و پنج تن را به جامعه بشری معرفی کنیم و این معرفی حداقل باید در سه سطح عرفان و سیاست و فلسفه صورت پذیرد. معرفی این سامانه ربانی به بشریت می تواند در پیدایش جهان طراز قرآن مفید و تاثیرگذار باشد

5- شناسائی و معرفی پنج تن و ارتباط سامانمند آنها با قرآن مجید تمام وظیفه ای نیست که بر عهده ماست . ما باید از متن این شناخت خط مشی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مورد نیاز در جامعه طراز قرآن - در سه سطح فردی ، اجتماعی و تاریخی - را بدست آوریم. تا بتوانیم زمینه سازان پیدایش چنان جامعه ای باشیم.

6- باید بدانیم که شناخت و معرفی و الگو برداری از قرآن و پنج تن لازم هست ولی کافی نیست . همه این اقدامات مقدمه عمل به الگوهائی است که از متن قرآن و سیره پنج تن در سطوح مختلف بویژه در سه عرفان ، سیاست و فلسفه بدست بدست می آید . شناخت قرآن و پنج تن در یک نگاه سامانمند راه ما را بسوی آزادی نشان می دهد و عمل به این ساخت به معنی پیمودن این را مقدس است.

متن عربی حدیث کساء

و اینک با توجه به مسئولیتهائی که در مقابل رخداد کساء بر عهده داریم ، بکوشیم حدیث کساء را در محافل خانوادگی و محلی و اجتماعی و ملی و منطقه ای خود ، با هم بخوانیم و خواست های خود را نیز که در صدر آنها پیروزی محور مقاومت اسلامی و زمینه سازی برای ظهور موعود بشریت است ، از درگاه خداوند متعال درخواست نمائیم بی تردید درخواست های ما از خداوند متعال بر اساس آنچه صلاح و مصلحت دنیوی و اخروی ماست مورد اجابت خداوند قرار می گیرند:

عن فاطمه الزهرا علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قال سمعت فاطمه انها قالت دخل علی ابی رسول الله فی بعض الایام ، فقال السلام علیک یا فاطمه فقلت علیک السلام . قال انی اجد فی بدنی ضعفا ، فقلت له اعیذک بالله یا ابتا من الضعف . فقال یا فاطمه ایتینی بالكساء الیمانی فغطینی به . فاتیته بالكساء الیمانی فغطیه به . صرت انظر الیه و اذا وجهه یتلألؤکانه البدر فی لیلہ تمامه و کماله فما کانت الا ساعه و اذا بولدی الحسن قد اقبل و قال السلام علیک یا امه فقلت و علیک السلام یا قره عینی و ثمره فوادی . فقال یا امه! انی اشم عندک رائحه طیبه کانها رائحه جدی رسول الله . فقلت نعم

ان جدك تحت الكساء. فاقبل الحسن نحو الكساء و قال السلام عليك يا جداه و يا رسول الله اتاذن لي ان ادخل معك تحت الكساء؟

فقال و عليك السلام يا ولدي و يا صاحب حوضي قد اذنت لك. فدخل معه تحت الكساء . فما كانت الا ساعه و اذا بولدي الحسين قد اقبل و قال السلام عليك يا اماه! فقلت و عليك السلام يا ولدي و يا قره عيني و ثمره فوآدي . فقال يا اماه! اني اشم عندك رائحه طيبه كانها رائحه جدي رسول الله . فقلت نعم ، ان جدك و اخاك تحت الكساء. فدني الحسين نحو الكساء و قال السلام عليك يا جداه ! السلام عليك يا من اختاره الله! اتاذن لي ان اكون معكما تحت الكساء؟

فقال و عليك السلام يا ولدي و يا شافع امتي قد اذنت لك فدخل معهما تحت الكساء. فاقبل عند ذالك ابوالحسن علي بن ابيطالب و قال السلام عليك يا بنت رسول الله! فقلت و عليك السلام يا اباالحسن و يا امير المؤمنين! فقال يا فاطمه! اني اشم عندك رائحه طيبه كانها رائحه اخي و ابن عمي رسول الله . فقلت نعم ها هو مع ولديك تحت الكساء. فاقبل علي نحو الكساء و قال ابسلام عليك يا رسول الله اتاذن لي ان اكون معكم تحت الكساء؟

قال له و عليك السلام يا اخي و يا وصيي و خليفتي و صاحب لوائي قد اذنت لك فدخل علي تحت الكساء .

و قلت السلام عليك يا ابتاه يا رسول الله! اتاذن لي ان اكون معكم تحت الكساء؟

قال و عليك السلام يا بنتي و يا بضعتي قد اذنت لك . فدخلت تحت الكساء .

فلما اكتملنا جميعا تحت الكساء اخذ ابي رسول الله بطرفي الكساء و اومنى بيده اليمنى الى السماء و قال اللهم ان هوءلاء اهل بيتي و خاصتي و حامتي ، لحمهم لحمي و دمهم دمي ، يوءلمني ما يوءلمهم و يحزنني ما يحزنهم ، ان حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محب لمن احبهم . انهم مني و ان منهم فاجعل صلواتك و

برکتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک علی و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

فقال الله عزوجل يا ملائکتی و یا سكان سمواتی انی ما خلقت سماءا مبنيه و لا ارضا مدحیه و لا قمرا منیرا و لا شمساً مضيئه و لا فلکا يدور و لا بحرا یجری و لا فلکا بسری الا فی محبه هوءلاء الخمسه الذینهم تحت الکساء فقال الامین جبرائیل یا رب و من تحت الکساء؟ فقال عزوجل هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله ، هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها .

فقال جبرائیل یا رب اتاذن لی ان اهبط الی الارض لتاكون معهم سادسا؟ فقال الله نعم ، قد اذنت لك . فاهبط الامین جبرائیل و قال السلام علیک یا رسول الله! العلی العلاء یقرئک السلام و یخصک بالتحیه و الاکرام و یقول لك و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماءا مبنيه و لا ارضا مدحیه و لا قمرا منیرا و لا شمساً مضيئه و لا فلکا يدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الا لاجلکم و محبتکم و قد اذن لی ان ادخل معکم فهل تاذن لییا رسول الله؟

فقال رسول الله ، السلام یا امین وحی الله انه نعم قد اذنت لك، فدخل جبرائیل معنا تحت الکساء فقال لابی ان الله قد اوحی الیکم ، یقول : " انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" .

فقال علی لابی : یا رسول الله اخبرنی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عند الله ؟ فقال النبی: والذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرساله نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبیتنا الا و نزلت علیهم الرحمه و حفت بهم الملائکه و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا .

فقال علی : اذا و الله فزنا و فار شیعتنا و رب الکعبه!

فقال ابی رسول الله : یا علی و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرساله نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبیتنا و فیهم

مهموم الا و فرج الله همه و لا مغموم الا و كشف الله غمه و لا طالب حاجه الا و قضى الله حاجته .

فقال على اذا والله فزنا و سعدنا و كذا لك شيعتنا فازو و سعدو فى الدنيا و الآخرة ورب الكعبة.

منابع

رخداد كساء كه در خانه ام المومنين ام سلمه اتفاق افتاد و در جريان آن آيه تطهير نازل شد، در منابع زير آمده است:

الف منابع شيعه:

- 1- تفسير قمى، 1404 هجرى قمرى ، جلد سوم ، ص 193
- 2- تفسى فرات كوفى ، 1410 هجرى قمرى ، ص 111 و 332 - 337
- 3- مجمع البيان، شيخ طبرسى ، 1372 هجرى شمسى ، جلد هشتم ، ص 559
- 4- البرهان فى تفسير القرآن ، بحراني ، 1374 هجرى شمسى ، جلد دوم ، ص 106
- 5- اصول كافى ، شيخ كلينى ، 1429 هجرى قمرى ، جلد دوم ص 8
- 6- امالى ، شيخ طوسى ، 1414 هجرى قمرى ، ص 368 و ص 565

ب: منابع اهل جماعت و نيز اهل سنت :

- 1- صحیح مسلم ، 1423 هجری قمری ، جلد پانزدهم ، ص 190
- 2- مسند احمد بن حنبل ، 1412 هجری قمری ، جلد هفتم ، ص 415
- 3- اسد الغابه ، ابن اثیر ، 1377 هجری قمری ، ص 29
- 4- جامع البیان ، طبرسی ، 1412 هجری قمری ، جلد پنجم ، ص 22
- 5- تفسیر القرآن العظیم ، ابن ابی حاتم ، 1419 هجری قمری ، جلد نهم ، ص 3133
- 6- الکشاف ، زمخشری ، جلد اول ، ص 368-370
- 7- التفسیر الکبیر ، فخر رازی ، 1420 هجری قمری ، جلد هشتم ، ص 347
- 8- الجامع لاحکام القرآن ف قرطبی ، 1405 هجری قمری ، جلد چهاردهم ، ص 183
- 9- تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 1419 ، جلد ششم ، ص 369
- 10- الدر المنثور ، سیوطی ، 1421 هجری قمری ، جلد پنجم ، ص 376

پی نوشت ها:

- 1- لذت را خوشی و حالت موافق تن توصیف کرده اند . علامه دهخدا در لغت نامه می نویسد: " ادراک لذت ، ادراک ملائم است " و آن را نقطه مقابل الم می داند.

نگاه کنید به :

علامه علی اکبر دهخدا: لغت نامه ، جلد دوازدهم ، چاپ اول از دوره جدید ، 1373 ، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

از نظر روان شناسی لذت نوعی هیجان شناخته می شود که در تعامل با کنش ها و واکنش های بیولوژیک قرار می گیرد. نگاه کنید به:

رابرت فرانکن : انگیزش و هیجان ، ترجمه حسین شمس اسفند آباد ، غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور ، نشر نی ، چاپ هفتم 1396 ، ص 408-409

2-علامه علی اکبر دهخدا ثواب را چنین تعریف کرده است:

"هر عملی که از بندگان ایزد تعالی سر زند که در ازاء آن بنده استحقاق بخشایش و آمرزش الهی را در یابد." و نیز : "برخی گفته اند ثواب بخشیدن است آنچه را ملایم طبع آدمی باشد..."
نگاه کنید به:

علی اکبر دهخدا : لغت نامه ، جلد پنجم ، چاپ اول از دوره جدید ، 1373 ، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

3-علامه علی اکبر دهخدا قلب را چنین از نظر عرفا تعریف کرده است:

"لطیفه ایست ربانی که که به قلب جسمانی صنوبری شکل که در طرف چپ سینه است ، تعلق دارد."
نگاه کنید به:

علی اکبر دهخدا : لغت نامه ، جلد یازدهم ، چاپ اول از دوره جدید ، 1373 ، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

در فلسفه و حکمت اسلامی یکی از راههای شناخت ، شناخت قلبی است.

4-کساء از نظر لغت گلیمی است که آن را پوشند. نگاه کنید به لغت نامه دهخدا جلد 11 پیشین.

5-منظور از فرا طبیعت همان ماوراء الطبیعه است.

6-سیاست در لغت به معنی تدبیر و تنبیه آمده ولی در جامعه شناسی به معنی دانش تحصیل و حفظ و بسط قدرت است.

7- زمین شناسان می گویند آتشفشانی در اعماق اقیانوس آرام که خاکستر آن در سراسر زمین پراکنده شد موجب پیدایش یک طوفان عالم گیر گردید و مجمع الجزایر اندونزی را بوجود آورد. بنابراین امکان پذیری طوفانی جهانی مورد تایید زمین شناسان است.

8- متخصصان ژنتیک با بررسی نقشه ژنتیک جامعه بشری به این نتیجه رسیدند که همه انسانها از نسل تعداد معدودی در حدود هزار نفر هستند . آیا آن هزار نفر همان سرنشینان کشتی نوح هستند که از یک طوفان عالم گیر نجات پیدا کرده اند؟

9- ما در کتاب " چگونه می توان حضرت فاطمه(ع) را شناخت " روش شناخت ایشان و سایر معصومین علیهم السلام را نشان داده ایم.

نگاه کنید به :

محمدحسن زورق : چگونه می توان حضرت فاطمه (ع) را شناخت ، انتشارات علم ، تهران 1399.

10- سامانه ترجمه لغت system در زبان انگلیسی است.

11- منظور از ارتجاع عرب همان حزب سفیانی است که در پی آن بود که شرایط قبل از اسلام را با نماد های اسلامی احیاء کند.

12-منظور از مدینه النبی آرمان شهری است که قرار بود بر اساس ارزشهای اسلامی بوجود آید .

13- منظور از مدینه العرب جامعه ای است که در پیدایش آن اسلام ، میراث عربی و عادات و سنن پیش از اسلام تاثیر داشته اند ما در این باره در منبع زیر بحث کرده ایم:

شهر گمشده [فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟] ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ هفتم ، تهران ، 1394 ، فصل سوم.

از این قلم در بازار کتاب موجود است:

اسلام و سکولاریسم از آغاز تا امروز . دفتر نشر فرهنگ اسلامی . چاپ دوم.

نخستین رویارویی های اسلام و سکولاریسم ، انتشارات هرمس . چاپ دوم.

شهر گمشده [فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟] دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ هفتم.

ریشه ها [ریشه ها و دورنمای آینده انقلاب اسلامی] انتشارات سوره مهر.

فاطمیت فاطمه و تاریخ . انتشارات سوره مهر .

فلسفه تاریخ . دفتر نشر فرهنگ اسلامی .

ارتباطات و آگاهی . جلد اول . اصول ، روشها و مبانی . انتشارات سروش .

ارتباطات و آگاهی . جلد دوم . سوژه های خبری تاریخی و تجزیه و تحلیل یک موج خبری . انتشارات سروش .

ارتباطات و آگاهی . جلد سوم . رسانه ها و قدرت ملی . انتشارات سروش .

ارتباطات و آگاهی . جلد چهارم . رسانه ها و شکوفائی ملی . انتشارات سروش .

انتظار تاریخ . دفتر نشر فرهنگ اسلامی

راه رهائی . دفتر نشر فرهنگ اسلامی

شعر و انقلاب . انتشارات سروش .

خورشید در خون . انتشارات سروش